

سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل
سنت در نقد افکار وهابیت (10)
گزارش کتاب «سیف الجبار المسلمون
علی أعداء الأبرار» اثر شاه فضل
رسول قادری

سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (10) گزارش کتاب «سیف الجبار المسلمون علی اعداء الابرار» اثر شاه فضل رسول قادری

وهابیت را نمی توان تنها حرکتی خشونت آمیز و سخت گیرانه دانست این جنبش علاوه بر آن یک جریان فکری- سیاسی نیز هست که در حدود سه قرن اخیر ظهور کرده است، و افکار و عقاید آن برخلاف افکار مسلمانان جهان است و به همین دلیل از همان ابتدا، مورد نقد اندیشمندان مسلمان، از اهل سنت و شیعه قرار گرفت، و علمای بزرگی در نقد عقاید محمد بن‌عبدالوهاب و پیروان او کتاب نوشتند. یکی از کتاب‌های خوبی که در رد عقاید وهابیت نوشته شده، کتاب سیف الجبار المسلمون علی اعداء الابرار است که شاه فضل رسول قادری نوشته است. در این مجال به بررسی رساله سیف الجبار المسلمون علی اعداء الابرار که در نقد وهابیت است پرداخته می شود.

مقدمه

وهابیت، که به مثابه جریانی فکری- سیاسی در حدود سه قرن اخیر ظهور کرده است، و افکار و عقاید آن برخلاف افکار مسلمانان جهان است، از همان ابتدا، مورد نقد اندیشمندان مسلمان، از اهل سنت و شیعه قرار گرفت، و علمای بزرگی در نقد عقاید محمد بن‌عبدالوهاب و پیروان او کتاب نوشتند. یکی از کتاب‌های خوبی که در رد عقاید وهابیت نوشته شده، کتاب سیف الجبار المسلمون علی اعداء الابرار است که شاه فضل رسول قادری نوشته است.

درباره مؤلف

شاه فضل رسول بن‌عبدالحمید القادری البدایونی الهمدی الحنفی (1213-1289 ه.ق.)، که با لقب سیف الله المسلمون نیز شناخته می‌شود، اهل هند بوده؛ و نسبش به عثمان بن‌عفان می‌رسد. وی از نظر فقهی حنفی است و از بزرگان سلسله قادریه و سلسله چشتیه نقش‌بندیه و سلسله سهروردیه اجازه دارد. وی دروس ابتدایی مانند صرف و نحو را از پدرش آموخت و در ادامه برای حج و آموختن علم، به مکه سفر کرد و در آنجا از اساتیدی همچون شیخ عبدالله سراج و عابد مدنی در علم تفسیر و حدیث، استفاده کرد و بعدها به وطن خود برگشت.^[2] وی در 1280 ه.ق. از دنیا رفت و پس از آنکه پسرش، شاه محمد عبدالقادر محب رسول بدیوانی، بر او نماز میت خواند، در کنار آرامگاه پدرش دفن شد. در رحلت او چندین نفر از بزرگان و علما، اشعاری را در تاریخ وفات و رثایش سرودند. از جمله، مولوی عبد السلام سنبهلی، که در تاریخ وفاتش شعری را گفته که با بیت:

معدن فضل الاهی حضرت فضل رسول پیشوای اهل عرفان سرور اهل قبول

شروع می‌شود. و همچنین مولانا معین‌الدین شعری را با مطلع

حضرت فضل رسول نامدار با فضیلت با کرم با افتخار

در تاریخ وفاتش سروده است.^[3]

در مقدمه کتاب *المعتقد المنتقد*، که فضل رسول قادری نوشته و احمد رضا خان قادری بریلوی آن

را شرح کرده و با نام *المستند المعتمد بناء نجاة الأبد* به چاپ رسیده است، از مؤلف (فضل رسول قادری) با عناوینی همچون خاتم المحققین، عمده المدققین، سیف الاسلام، اسد السنه، سد الفتنة، مولانا الاجل، سیف المسلول، معین الحق، تعبیر آورده،^[4] و علمای بزرگی که بر این کتاب تقریظ نوشته‌اند، نیز با تعبیر مشابه از او یاد کرده‌اند، که نشانگر رتبه بالای نویسندگان نزد علمای هند است.

تالیفات و شاگردان

وی تالیفات زیادی در علوم مختلف، مانند کلام، حدیث، فقه، و تصوف دارد. از جمله: 1. سیف الجبار المسلول علی اعداء الأبرار (همین کتاب)؛ 2. بوارق محمدیه؛ 3. تصحیح المسائل؛ 4. المعتقد المنتقد؛ 5. احقاق الحق؛ 6. فوز المؤمنین؛ 7. فصل الخطاب؛ 8. رساله طریقت؛ 9. تثبیت القدمین؛ 10. شرح فصوص الحکم؛ 11. تلخیص الحق؛ 12. شرح احادیث ملنقطه ابواب صحیح مسلم؛ 13. حرز معظم؛ 14. حاشیه میر زاهد بر رساله قطبیه؛ 15. حاشیه میر زاهد ملاجلال؛ 16. طب الغریب.^[5]

شاه فضل رسول قادری بعد از مراجعت به وطن خود، از علمای بزرگ منطقه هند محسوب می‌شد و شاگردان مبرز زیادی را تعلیم داده است که محیی‌الدین بن‌شاه فضل رسول قادری، شاه محمد عبدالقادر محب رسول بدیوانی، فیض احمد بدیوانی، مولانا اسدالله خال‌الله‌آبادی، مولانا عنایت رسول چریاکوئی، مولانا شاه احمدسعید دهلوی، مولانا عبدالقادر حیدرآبادی، مولانا حزم‌علی بلهوری، مولانا حکیم محمد ابراهیم سهارنپوری و دیگران از جمله آنها هستند.^[6]

درباره کتاب

سیف الجبار المسلول علی اعداء الأبرار، در رد عقاید وهابیت نوشته شده است، عقایدی که طی نامه‌ای بعد از غارت طائف به دست وهابی‌ها، از سوی عبدالله بن‌سعود به مردم مکه نوشته شده بود و از آنها می‌خواست یا به مسلک وهابیت درآیند یا مکه را مانند طائف خواهد کرد. این نامه در هفتم محرم 1231 ه.ق. به مکه آورده شد.^[7] در پی این نامه، علمای مکه جمع شده، و بعد از نماز جمعه،^[8] عقاید آنها را خوانده و رد خود بر این عقاید را ذکر کردند. مؤلف، این ردیه‌ها را در این کتاب (سیف الجبار) نوشته است. در این کتاب هم متن نامه و هم پاسخ علمای مکه آورده شده است. هر جا در این کتاب «قال النجدی» آمده منظور همان متن نامه است و «قالوا»؛ جواب علمای مکه است. طبق نوشته مؤلف در آخر کتاب، ردیه‌ها را شیخ عمر عبدالرسول، عقیل بن‌یحیی العلوی، شیخ عبدالملک، حسین المغربي و دیگر علمای مکه گفته‌اند و احمد بن‌یونس الباعلوی نوشته است، که مؤلف کتاب (فضل رسول قادری)، گفتار بزرگانی همچون شاه‌ولی‌الله و عبدالعزیز دهلوی و دیگران را بر ردیه علمای مکه افزوده است. علمای مکه باب اول این نامه را نقد کرده‌اند، و بعد از آن به خاطر ورود جمعی از اهل طائف به مکه و خبر آوردن از وضعیت غارت طائف، دیگر به رد بقیه نامه نپرداخته‌اند و با فتوای فقهای چهار مذهب، برای مقابله با وهابیت و آل سعود آماده شده‌اند.

از نکات ممتاز این کتاب می‌توان به نزدیک بودن زمان تألیف به زمان محمد بن‌عبدالوهاب، ذکر عقاید وهابیت بر اساس اصل نامه آنها و استفاده از آیات قرآن و تفاسیر اهل سنت در نقد نظرات وهابیت، مخصوصاً استفاده از نظرات بزرگان دیوبندیه مانند شاه‌ولی‌الله و شاه عبدالعزیز دهلوی و همچنین استفاده از آیات مورد استفاده وهابیت برای رد خودشان اشاره کرد. در این کتاب غالب مسائل مورد اختلاف وهابیت و مسلمانان بررسی شده است.

وضعیت چاپ

این کتاب اولین بار در هند (1260 ه.ق. / 1849 م.) چاپ شده، و به زبان اردو ترجمه و بارها چاپ شده است.^[9] همچنین در استانبول، مکتبه ایشیق، 1395 ه.ق. / 1975 م.، در 91 صفحه چاپ شده است.^[10] بار دیگر، در استانبول، انتشارات وقف الاخلاص، در تاریخ 1412 ه.ق. / 1992 م.، آن را به ضمیمه کتاب فتنه الوهابیه، از زینی دحلان، چاپ کرده است. این چاپ به همراه رساله‌های الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه نوشته سلیمان بن عبدالوهاب، سیوف الله الاجله بمدد یمین مجاهد المله نوشته محمد عاشق الرحمن قادری و عذاب الله المجدی لجوف منکر التوسل النجدی، نوشته محمد عاشق الرحمن قادری و بیان ما فی کتاب سید قطب و غیره من تکفیر الحکام و غیرهم است.

دیدگاه علمای مکه درباره عقاید وهابیت در این کتاب برخی از مسائل مورد اختلاف وهابیت با دیگر مسلمانان، که در متن نامه نجدی به اهل مکه آمده بود، بررسی شده که در اینجا به مهم‌ترین این مسائل و دیدگاه‌های مطرح درباره آنها اشاره می‌شود.

معیار شرک

در ابتدای نامه «نجدی» ادعا کرده است که شرک در این زمان زیاد شده و این را تحقق وعده الاهی می‌داند که فرموده است: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (ص3).^[11] علمای مکه در پاسخ گفته‌اند: اولاً این آیه بیان حال مشرکان زمان رسول خدا(ص) است، نه وعده برای آینده؛ ثانیاً منظور از ایمان در این آیه، ایمان کامل نیست، بلکه منظور فقط ایمان به خالقیت خداست؛ چنان‌که مشرکان به خالقیت خدا ایمان داشتند ولی غیر او را می‌پرستیدند (ص3).^[12]

شفاعت

نجدی ادعا می‌کند که در این زمان عده‌ای پیامبر(ص) را عبادت می‌کنند؛ چون معتقدند ایشان شفیع و ولی او خواهد بود؛ و این از افبح شرک‌هاست (ص4). علمای مکه در پاسخ، بر آیاتی مانند: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)^[13] که ولی بودن رسول خدا(ص) را اثبات می‌کنند، استدلال کرده‌اند و از آیه (قَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ)^[14] و آیه (وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)^[15] استفاده کرده‌اند بر اینکه مؤمنان حق شفاعت و نصرت دارند، و الا نفی شفاعت و نصرت و ولایت کفار معنایی نداشت. همچنین با استدلال بر روایاتی اثبات کرده‌اند که اعتقاد به شفاعت و ولایت و نصرت حضرت رسول خدا(ص) نه تنها شرک نیست، بلکه اعتقادی صحیح و قرآنی است (ص4). در اینجا، شاه فضل رسول قادری، مطلبی را از شاه عبدالعزیز دهلوی درباره شفاعت نقل می‌کند، مبنی بر اینکه شفاعت در حق کفار مقبول نیست، ولی در حق همه اهل معاصی از مؤمنان مقبول خواهد بود. همچنین برخی شبهات دیگر را نیز که نجدی درباره شفاعت مطرح کرده پاسخ داده است (ص5).

زیارت قبر پیامبر(ص)

یکی از مسائلی که نجدی مطرح می‌کند مسئله زیارت قبور است. او در نامه خود ادعا کرده است که تعظیم قبر نبی(ص) و ایستادن در مقابل آن مانند نماز، و طلب شفاعت و طلب برآوردن حوائج از او، شرک است. همچنین تعظیم آثار پیامبر(ص) و مشاهد و بیوت ایشان را عبادت و ثن محسوب کرده است (ص6).

علمای مکه در پاسخ به روایات نبوی(ص) مانند: «من زارني بعد موتي فكأنما زارني في حياتي»^[16] و عمل صحابه و علمای سلف، که قبر ایشان را زیارت می‌کردند، استدلال می‌کنند

و از علمایی مانند قاضی عیاض، ابن حجر مکی، ماوردی، و ذهبی نقل می‌کنند که در هنگام زیارت قبر نبوی(ص) مستحب است زائر مانند حالت نماز در مقابل ایشان بایستد؛ و برخی از آداب زیارت آن حضرت را نقل کرده‌اند (ص7).

علمای مکه موضع قبر نبوی(ص) را افضل امکنه روی زمین، حتی افضل از کعبه معرفی کرده‌اند، و به نظر برخی از علما، که آن را از عرش هم برتر می‌دانند، اشاره دارند، و اعظام آن را بر همه مسلمانان واجب شمرده و تبرک و لمس و تقبیل آن را از مصادیق اعظام قبر شریف دانسته‌اند. و برای مشروعیت تقبیل و لمس به روایاتی مانند «رئی ابن عمر واضعا یده علی مقعد رسول الله صلی الله علیه و سلم من المنبر ثم وضعها علی وجهه»^[17] تمسک کرده‌اند (ص8).

شاه فضل رسول قادری، برای تکمیل بحث از تفسیر فتح العزیز نوشته شاه عبدالعزیز دهلوی مطالبی را نقل کرده و از آیاتی مانند: «ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لكم خطاياكم»^[18] برای ذکر برکات اماکن متبرکه، از جمله قبر شریف نبوی(ص)، استفاده کرده و تبرک به آثار صالحان را شعار دین می‌داند (ص9).

اقسام شرک

در ادامه نامه، نجدی شرک را به چهار قسم تقسیم می‌کند، که بقیه مباحث کتاب بر اساس همین چهار قسم مطرح شده و علمای مکه بر هر چهار قسم آن پاسخ داده‌اند. وی شرک را به شرک اکبر و اصغر تقسیم می‌کند، و شرک اکبر را چهار بخش می‌داند (ص11):

شرک در علم: یعنی اثبات مثل علم خدا برای غیرخدا (که اعتقاد به علم غیب پیامبر(ص) و اولیا(علیهم السلام) را، اگرچه با تعلیم الاهی باشد، شرک اکبر می‌شمارد).

شرک در تصرف: یعنی اعتقاد به تصرف غیرخدا، مثل تصرف خدا (که اعتقاد به قدرت تصرف پیامبر(ص) را شرک می‌داند، اگرچه شخص معتقد باشد این قدرت تصرف را خدا به او اعطا کرده باز این اعتقاد شرک اکبر است).

شرک در عبادت: یعنی تعظیم غیرخدا مثل تعظیم خدا (نجدی، دعا و طلب از پیامبر(ص) و تقبیل و تبرک و اسرج و عقب عقب برگشتن در کنار قبر و ... را جزء این قسمت از شرک دانسته است).

شرک در عادات: یعنی تعظیم غیرخدا با کارهایی که خدا با آن تعظیم می‌شود (سوگند به غیر، نام‌گذاری به عبد غیر، نذر و صدقه برای غیر و ... را در این بخش قرار داده است).

معیار شرک

علمای مکه در پاسخ به تقسیمات نجدی، این تقسیم‌ها را برخلاف سخنان رسول خدا(ص) و فهم صحابه و تابعین و علمای اهل سنت دانسته و گفته‌اند: شرک، اثبات شریک برای خدا در الوهیت است، یا به معنای وجوب‌الوجود یا به معنای اسحاق عبادت. پس مدار شرک اعتقاد به تعدد الاله است، کما اینکه توحید، اعتقاد به وحدانیت الاله است. در ادامه به بررسی هر یک از اقسام پرداخته‌اند (ص12).

بررسی «شرک در علم»

علمای مکه، ادعای نجدی مبنی بر شرک بودن اعتقاد به علم غیب برای پیامبر(ص) را برخلاف آیات قرآن دانسته، و گفته‌اند: علم غیب در آیات قرآن از غیرخدا نفی شده است، نه اینکه اعتقاد به آن مدار شرک باشد. آنها علم غیب را به دو قسم تقسیم کرده‌اند؛ که علم غیب مطلق مخصوص ذات خداست، ولی علم غیب اضافی با تعلیم الاهی ممکن است برای نبی(ص) حاصل شود، چنان‌که در آیه: (فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ)^[19] به آن تصریح شده است (ص13).

در اینجا، مؤلف بحثی را درباره معنای غیب و علم غیب پیامبر(ص) از شاه عبدالعزیز آورده و بحث علم غیب را تکمیل کرده است (ص13). در ادامه کتاب، بحثی را از ماوردی در اثبات علم غیب نبی(ص) و مقام شفاعت ایشان آورده است.

بررسی «شرک در تصرف»

درباره شرک در تصرف نیز، اگر اعتقاد به تصرف به نحو استقلال باشد، شرک است اما اگر اعتقاد به تصرف با اذن خدا و اعطای اوست نمی‌تواند شرک باشد (ص21).

بررسی «شرک در عبادت»

نجدی ادعا کرده است درخواست شفاعت و دعا از پیامبر(ص) شرک اکبر است. علمای مکه در پاسخ به او و در جواز توسل به ایشان به روایت ضریر^[20] و روایت عثمان بن حنیف اشاره کرده‌اند که بعد از رحلت پیامبر(ص) و در زمان عثمان، مردی از او دعایی را برای رفع حوائج خواست. او این را آموخت که بگو: «یا محمد! انی توجهت بك الی ربی فی قضاء حاجتی هذه لتقضي لی». ^[21] آنها معتقدند استعانت از ایشان اگر با اعتقاد به استقلال در تأثیر باشد شرک است و الا شرک نیست (ص15).

شاه فضل نیز، نمونه‌هایی از توسلات بزرگان صوفیه، و برآورده شدن حاجات آنها را برای تتمیم بحث آورده است (ص16) و آیاتی را که نجدی برای نفی جواز توسل ذکر می‌کند، از زبان علمای مکه پاسخ می‌دهد که در رابطه با جواز استعانت و طلب شفاعت به عموم، به آیه (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)^[22] نیز استدلال کرده‌اند (ص25).

انتفاع از انتساب به پیامبر(ص)

در لابه‌لای مباحث مربوط به توسل، نجدی ادعا کرده که نسبت داشتن با پیامبر(ص) هیچ نفعی به حال نزدیکان آن حضرت ندارد و روایاتی مانند: «فانی لا اغنی عنکم من الله شیئاً»^[23] را شاهد می‌آورد (ص26). اما علمای مکه با استدلال به آیات و روایات خلاف آن را اثبات کرده‌اند. ایشان طبق آیات قرآن و روایات، نفع مردم نسبت به همدیگر را در قیامت به سه وجه ترسیم کرده‌اند: 1. سلب نفع: (يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا)^[24]؛ 2. اثبات نفع فقط برای پیامبر(ص): «كل نسب و شهر ينقطع يوم القيامة الا نسبي و صهری»^[25]؛ 3. اثبات نفع برای همه مؤمنان: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) و شفاعت شهدا و صلحا که در روایات آمده نیز از این وجه است. با این تقسیم نفع پیامبر(ص) نسبت به نزدیکان و ذریه ایشان را در قیامت، بیان داشته و با نقل روایاتی مثل: «ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله صلی الله علیه و سلم لا ینفع قومه يوم القيامة بلی و الله ان رحمی موصولة فی الدنيا و الآخرة»^[27] مطلب را تکمیل کرده‌اند (ص26-27).

بررسی «شرک در عادات»

نجدی برخی کارها را که نشان تعظیم است مخصوص خدا دانسته، انجام دادن آنها برای غیرخدا را شرک می‌شمارد؛ از جمله سجده و رکوع و نذر و صدقه و سوگند به غیر (ص28).

علمای مکه در این زمینه، اعتقاد به الوهیت را دخیل در حکم عمل دانسته‌اند، و سجده را به دو قسم تقسیم می‌کنند: سجده عبادت و سجده تحیت. سجده عبادت، سجده‌ای است که همراه با اعتقاد به الوهیت مسجود باشد. اما سجده تحیت بدون این اعتقاد است که در شرایع قبلی مشروع بود، اما در شریعت ما حرام است (ولی شرک نیست) (ص28).

نجدی در خصوص سجده به غیر، نسخ را مطرح کرده و آن را در ادیان گذشته جایز و در این شریعت منسوخ شمرده است، که علمای مکه در پاسخ گفته‌اند: نسخ در حلال و حرام است

نه در شرک و توحید. اگر کاری شرک باشد، حکمش قابل تبدیل نیست (ص29). شاه فضل رسول، نیز از تفسیر شاه عبدالعزیز، مطلبی را برای تکمیل بحث ذکر کرده و سجده ملائکه بر آدم(ع) و سجده برادران یوسف(ع) را سجده تحیت دانسته است. ادامه کتاب به مباحث مربوط به ذبح و تسمیه به عبد غیر و صدقه برای غیر پرداخته است، که با استدلال به روایاتی مشروعیت نذر و صدقه برای غیر را اثبات می‌کنند.

شاه فضل رسول، از رساله نذور شاه رفیع‌الدین دهلوی،^[28] مطلبی را برای جواز نذر به غیر آورده و آن را به سه قسم تقسیم کرده است: 1. نذر برای خداست و غیر او فقط محل مصرف است؛ 2. ثواب نذر را به روح ولی هدیه می‌کند و از او درخواست می‌کند که شفیع او باشد یا او را دعا کند؛ 3. با نذر برای ولی، از خدا می‌خواهد که به خاطر آن ولی، مشککش را حل کند. هیچ‌کدام از این سه نوع نذر شرک نیست و جایز است (ص34). کتاب با نقل عده‌ای از نذورات برای صوفیه، و نقل کلامی از شیخ احمد سرهندی^[29] به پایان می‌رسد (ص42).

پاورقی

[1] پژوهش‌گر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت: و دانش‌پژوه سطح 4 مؤسسه شیعه‌شناسی.

g.saadati110@gmail.com

[2] . قادری، شاه فضل رسول، مقدمه المعتقد المنتقد، ص11.

[3] . همو، مقدمه فصل الخطاب، ص26.

[4] . همو، مقدمه المعتقد المنتقد، ص11.

[5] . همو، مقدمه المعتقد المنتقد، ص12.

[6] . همو، مقدمه فصل الخطاب، ص23.

[7] . در مقدمه کتاب فصل الخطاب، ص19 (به زبان اردو)، تاریخ، روز جمعه هفتم محرم 1221 ه.ق. آمده است و این نامه به عنوان کتاب التوحید (الصغیر) محمد بن عبدالوهاب معرفی شده است.

[8] . همو، مقدمه کتاب فصل الخطاب، ص19.

[9] . همو، مقدمه فصل الخطاب، ص17.

[10] . مجله سراج منیر، ش7 و 8.

[11] . یوسف (12): 106.

[12] . معنای آیه با توجه به مطلب مذکور چنین می‌شود: اکثر آنها (مشرکان زمان پیامبر) به خالقیت خدا ایمان ندارند، مگر اینکه در عین حال مشرک هستند، چون بت‌ها را می‌پرستیدند.

[13] . المائدة (5): 55.

[14] . المدثر (74): 48.

[15] . التوبة (9): 74.

[16] . البغدادي، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد الدارقطني، سنن دارقطني، ج3، ص333، ح2694؛ متقی هندی، علاء الدین علي بن حسام الدین، کنز العمال، ج5، ص135، ح12372؛ الذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ج4، ص286؛ همو، تاریخ الاسلام، ج11، ص213؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج6، ص180.

[17] . عیاض الیحصی، العلامة القاضي أبو الفضل، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص57.

[18] . البقرة (2): 58.

- [19] . الجن (72): 26-27.
- [20] . مرد نابینایی نزد پیامبر (ص) آمد و درخواست کرد دعایی به او بیاموزد که خدا چشمانش را به او برگرداند. پیامبر (ص) فرمودند چنین بگو: «قل اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة يا محمد إني قد توجهت بك إلى ربي اللهم شفعه في و شفعني في نفسي فدعا بهذا الدعاء فقام و قد أبصر». (النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج1، ص707؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج28، ص478، ح17240؛ النسائی، السنن الكبرى، ج9، ص244، ح10419؛ الترمذی (أبو عيسى)، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، سنن ترمذی، ج5، ص461، ح3578. مع تفاوت).
- [21] . أبو القاسم الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الصغير، ج1، ص306؛ همو، المعجم الكبير، ج9، ص31.
- [22] . النساء (4): 64.
- [23] . القشيري النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحيح مسلم، ج1، ص133، ح522.
- [24] . لقمان (31): 33.
- [25] . أبي القاسم علي بن الحسن (ابن عساكر)، تاريخ مدينة دمشق، ج19، ص482؛ در منابع دیگر با لفظ «غيرنسبی و سببی و صهری» وارد شده است، مثل احمد بن حنبل، مسند احمد، ج31، ص207، ح18907.
- [26] . الطور (52): 21.
- [27] . النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج4، ص74؛ الصالحي الشامي، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، ج11، ص3.
- [28] . شاه رفيع الدين ابن شاه ولي الله الدهلوي (متوفي 1233 ه.ق.) که اسرار المحبه، و تکميل الاذهان از تألیفات وی است (العمری، وفاء، الدهلوی وآرائه الكلاميه و الفلسفيه، ص28).
- [29] . مجدد الف الثاني، شيخ احمد بن عبد الاحد فاروقي سرهندي نقشبندي (متوفي 1034 ه.ق.).

منابع

ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الثانية، 1390. أبو القاسم الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية. أبي القاسم علي بن الحسن (ابن عساكر)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر، 1995. البغدادي، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد الدارقطني، سنن الدارقطني، تحقيق: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، 1424. الترمذی (أبو عيسى)، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، 1998. الخراساني النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي، السنن الكبرى، المحقق: حسن عبد المنعم شلبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، 1421. الذهبي، شمس الدين، تاريخ الإسلام، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، 1407. الذهبي، شمس الدين، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى، 1382. الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند

الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، وآخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، 1421. الصالحي الشامي، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1414. طبراني، المعجم الصغير، بيروت: المكتب الاسلامي. العمري، وفاء، الدهلوي و آرائه الكلاميه و الفلسفيه، قاهره: المكتبه الازهرية للتراث. عياض اليعصبي، العلامة القاضي أبو الفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، الحاشية: العلامة أحمد بن محمد بن محمد الشموني، دار الفكر، 1409. قادری، شاه فضل رسول، المعتقد المنتقد (اردو)، تعليق: احمد رضا بريلوي، كراچی: نشر بركات المدينة. قادری، شاه فضل رسول، سيف الجبار المسلول على اعداء الابرار، استانبول: وقف الاخلاص، 1412. قادری، فضل رسول، فصل الخطاب (اردو)، تعليق: محمد عاصم قادری، دهلي: نشر مفيد الخلائق، 1430. القشيري النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحيح مسلم، بيروت: دار الجيل، دار الأفاق الجديدة. النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1411. الهندي (الشهير بالمتقي الهندي)، علاء الدين علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقال والأفعال، المحقق: بكري حيانبي، صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، 1401.